

## نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم - ترجمه دهم هجری

حسین تک‌تبار فیروزجائی<sup>۱\*</sup>، مهدی ناصری<sup>۲</sup>، حسن مقیاسی<sup>۳</sup>

- ۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم، ایران
- ۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم، ایران
- ۳- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم، ایران

پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۲

دریافت: ۹۵/۷/۲۶

### چکیده

قرآن کریم بارها به زبان فارسی ترجمه شده و ارزیابی‌های زیادی نیز از ترجمه‌های قرآنی صورت گرفته است؛ ولی در این میان نقد ترجمه دهم هجری که در توجه به ظرافت‌های زبانی و انتقال پیام، بسیار زیبا، مناسب و کارآمد است، اهمیت و ضرورت فراوانی دارد که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. نگارندگان در این مقاله به دنبال آنند تا به معرفی و تبیین این ترجمه ناشناخته پرداخته و با روش توصیفی - تحلیلی به ارزیابی موفقیت مترجم در انتقال پیام الهی، میزان همسانی تأثیر متن قرآن کریم و متن مقصد بر خوانندگان و مخاطبان و میزان برقراری تعادل میان ساختارهای گوناگون متن مبدأ و مقصد بپردازند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ترجمه مذکور غالباً به ساختارهای نحوی قرآن کریم پایبند نیست؛ ولی در سره‌نویسی، ارائه معادل‌های دقیق و درست از غالب واژگان قرآنی، توجه به ژرف‌ساخت آیات، امانداری، توجه به نکات صرفی و انتقال شاخصه‌های ادبی و بلاغی متن مبدأ به زبان مقصد موفق عمل نموده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه قرن دهم هجری، نقد ترجمه، ساختارهای زبانی

## ۱ - مقدمه

### ۱-۱- بیان مساله

ترجمه در اصطلاح، عبارت است از یافتن نزدیک‌ترین معادل یک کلام در زبان مقصد، اول از جهت مفهوم و بعد از لحاظ سبک (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۱). به عبارت دیگر می‌توان ترجمه را فرآیند جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد دانست که طی آن مترجم تلاش می‌کند با معادل‌یابی‌اش، زمینه‌ای را فراهم آورد که در آن نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه، با هم به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۷: ۷۰).

بازسازی کامل متن در زبان مقصد غیرممکن است و مترجم در ابتدا باید برای عناصر زبان مبدأ، معادل‌های مناسب بیابد و سپس به گونه‌ای این معادل‌ها را در کنار همدیگر قرار دهد که در زبان مقصد قابل فهم باشد و توازن و تعادل بین دو زبان در ساختارهای متفاوت رعایت شود. بنابراین، وظیفه مترجم یافتن نزدیک‌ترین معادل عناصر متنی زبان مبدأ در زبان مقصد بوده و لازم است مترجم قرآن، کارآمدترین و مناسب‌ترین روش را در برگردان انواع ساختارهای زبانی قرآن در پیش گیرد تا بتواند ترجمه‌ای معادل و نزدیک به متن از تمامی ساختارها ارائه دهد.

ساختار در زبان‌شناسی تطبیقی از اساسی‌ترین مباحث فرآیند ترجمه است. ساخت و ساختار در لغت به معنی عناصر تشکیل دهنده هر چیز و چگونگی تشکیل آن می‌باشد. «در اصطلاح زبان‌شناسی، نخستین مفاهیمی که با شنیدن این واژگان در ذهن تداعی می‌شود، اجزای تشکیل دهنده یک نظام زبانی است و هرآنچه که در یک زبان، جامع و مجموعه عنصر یا عناصری بوده و شکل دهنده یک نظام زبانی باشد، ساخت یا ساختار نامیده می‌شود. بدین ترتیب از یک کلمه تا یک جمله می‌تواند دارای ساختار باشد» (قلی‌زاده، ۱۳۸۳: ۸۳).

در دستور زبان و زبان‌شناسی، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از ساختارهای زبان ارائه داده‌اند و تقسیم‌بندی شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی نیز کم و بیش براساس همین تقسیم‌بندی اتفاق

می‌افتد. «مطالعه اصوات یا واج‌های زبان و قواعد حاکم بر آن‌ها در حوزه آواشناسی قرار می‌گیرد؛ مطالعه ساخت واژه‌ها یعنی اشتقاق و تغییرات کارکردی آن‌ها در حوزه واژه‌شناسی یا صرف، جای می‌گیرد؛ قواعدی که بر ترکیب واژه‌ها حاکمند، مجموعاً نحو نامیده می‌شود؛ مطالعه شبکه روابطی که بین صورت زبان و پدیده‌های جهان خارج و مفاهیم ذهنی ما وجود دارد، در قلمرو شاخه‌ای دیگر از زبان‌شناسی قرار می‌گیرد که به آن معناشناسی می‌گویند که خود شامل مطالعه معانی واژگان، بلاغت و ژرف‌ساخت‌ها می‌شود» (باطنی، ۱۳۷۶: ۱۶). بنابراین می‌توان گفت «ساختارهای زبانی را به‌گونه تفصیلی و دقیق‌تر می‌توان در سطوح ذیل بررسی کرد: ساختارهای آوایی، صرفی، نحوی، بلاغی، معنایی و لغوی» (ن.ک: قلی‌زاده، ۱۳۸۳: ۸۴).

ترجمه دهم هجری، ترجمه‌ای است از مترجمی ناشناخته که براساس شاخصه‌های زبانی، ترجمه دهم هجری نام گرفته و در سال ۱۳۸۳ هـ.ش به کوشش علی رواقی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر شده است. با توجه به قدیمی بودن ترجمه و این‌که اکثر ترجمه‌ها در گذشته تحت‌اللفظی بوده‌اند، شاید چنین فرض شود که این اثر، برگردانی تحت‌اللفظی است و تمامی خصوصیات ترجمه‌های کلمه به کلمه در آن وجود دارد؛ چرا که پیشینیان به دغدغه حفظ امانت در برگردان قرآن، تمام تلاش خود را می‌نمودند تا چیزی از متن مبدأ، کم و یا چیزی بدان اضافه نگردد و همه کلمات و حروف دقیقاً همانطور که در زبان مبدأ است، به زبان مقصد برگردان شود؛ ولی از آنجایی که در هر زبانی کنایه‌ها، مجازها، استعاره‌ها و اصطلاحاتی وجود دارد که عدم دقت در برگردان آن، سبب ایجاد پیچیدگی و ابهام در متن مقصد می‌گردد و همچنین از آنجایی که هر زبانی دستور، قالب و ساختارهای مخصوص به خود را دارد و ساختار جمله‌ها در زبان فارسی با ساختارهای زبان عربی کاملاً مطابق و هماهنگ نیست، سنجش میزان موفقیت این دسته از ترجمه‌ها در انتقال مفاهیم قرآن نیاز به تحقیق و بررسی همه جانبه دارد.

به نظر می‌رسد ترجمه دهم هجری، در توجه به دقایق و ظرایف زبانی و انتقال پیام و مفهوم زبان مبدأ به زبان مقصد، بسیار موفق عمل کرده است. جهت تبیین درستی یا نادرستی این مطلب به نقد و بررسی ترجمه مذکور در ساختارهای صرفی، نحوی، لغوی، بلاغی و معنایی می‌پردازیم؛ چراکه بنیاد هر زبانی را ساختارهای آن زبان شکل می‌دهد و یکی از ضرورت‌های اساسی برای ارائه ترجمه‌ای وفادار، برقراری تعادل میان این ساختارهاست. از رهگذر بررسی و مقایسه این ساختارها می‌توانیم میزان همسانی تأثیر متن قرآن کریم و متن مقصد را بر خوانندگان و مخاطبان بسنجیم و به این سوال جواب بدهیم که ترجمه مذکور تا چه حد به ساختارهای قرآن پایبند است. نگارندگان در مقاله حاضر، برآند تا ضمن معرفی و بررسی ترجمه دهم هجری، به سوالات ذیل پاسخ دهند:

- ۱- مترجم در انتقال ویژگی‌های ادبی زبان قرآن کریم چگونه عمل نموده است؟
- ۲- نقاط قوت ترجمه دهم هجری در حیطه چه ساختارهایی نمود بیشتری دارد؟
- ۳- ترجمه مذکور از چه شاخصه‌های متمایزی برخوردار است؟

### ۲-۱- فرضیه‌های تحقیق

- ۱- مترجم غالباً در انتقال ویژگی‌های ادبی زبان قرآن و تأثیر القایی معانی غیرمستقیم آن موفق عمل کرده است.
- ۲- بیشترین نقاط قوت ترجمه مذکور در زمینه انتقال ساختارهای صرفی و لغوی نمود دارد.
- ۳- پرهیز از به‌کار بستن واژگان عربی، توجه به ظرافت‌های زبان قرآن و موفقیت در انتقال مضامین و مفاهیم زبان مبدأ به زبان مقصد از ویژگی‌های برجسته این ترجمه است.

### ۳-۱- پیشینه تحقیق

علاوه بر نشر انواع ترجمه‌های ارزشمند از قرآن کریم به زبان فارسی، مقالات متعددی نیز تاکنون پیرامون نقد آن‌ها در مجلات گوناگون منتشر شده و منتقدان با روش‌ها و

دیدگاه‌های متفاوت به ارزیابی این ترجمه‌ها پرداخته‌اند. از نقد مرتضی مطهری و علامه فرزاد در سال ۱۳۳۷ بر ترجمه ابوالقاسم پاینده و نقد غلامرضا طاهر در سال ۱۳۴۰ بر همین ترجمه و چاپ کتاب "قرآن پژوهی" در سال ۱۳۷۲ گرفته، تاکنون، مقالات فراوانی در معرفی و نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی به نگارش درآمده است؛ اما پیرامون معرفی و نقد ترجمه دهم هجری و ارزیابی سبک و روش و کیفیت آن، تحقیق و مقاله‌ای مشاهده نشده که این امر ضرورت انجام پژوهشی مستقل را ایجاب می‌کند تا به معرفی و تبیین این اثر ناشناخته پردازد، سبک و نوع ترجمه را مشخص کند، میزان وفاداری و پایبندی مترجم به متن مبدأ و همچنین میزان دقت وی در برقراری تعادل ساختارهای صرفی، نحوی، بلاغی و معنایی از متن مبدأ به متن مقصد را بسنجد و مزایا و معایب آن را مشخص نماید.

## ۲ - بررسی ویژگی‌های زبان ترجمه دهم هجری

### ۱-۲ - ساختار افعال

زبان ترجمه دهم هجری تا حدودی با دیگر ترجمه‌های قرآن متفاوت بوده و فعل‌ها در آن غالباً به سبک متون کهن به کار رفته است که در این جا به بررسی ویژگی ساختار فعل‌های ماضی و مضارع و فعل‌های امری و دعایی می‌پردازیم.

#### ۱-۱-۲ - فعل ماضی

- حذف شناسه از آخر فعل به قرینه جمله قبلی؛ مانند: پرهیزکاران در سایه‌اند از درختان و میوه‌ها از آن چه آرزو میبرند { (مرسلات/۴۱ و ۴۲)}

- افزودن "ب" به اول فعل ماضی؛ مانند: بسودیم، بایستادند، بیامدی، بیافریدیم (انبیاء/۱۱)، برهاندیم (اعراف/۷۲)

- استفاده از "همی" به جای "می" در ماضی استمراری؛ مانند: همی پرستید (اعراف/۷۰)، همی بودند، همی گفتند و.... ضمناً باید گفت مترجم در ساختار ماضی استمراری، به صورت

سلیقه‌ای گاه از "همی" و گاه از "می" استفاده می‌کند و در این زمینه از اسلوب و قاعده خاصی پیروی نمی‌نماید.

- اضافه شدن "ی" به آخر فعل ماضی استمراری و حذف "می" از اول آن؛ مانند: اضافه شدن (توبه/۴۳)، هلاک شدن (یونس/۱۱)، دادیمی، تباہ شدن (انبیاء/۲۲)

- گاه به ندرت در فعل‌های ماضی استمراری منفی که دو جزئی متشکل از صفت و فعل هستند، حرف نفی "ن" را به جای آوردن بر فعل، پیش از جزء اول می‌آورند؛ مانند: نه دانا کردم (یونس/۱۶)

#### ۲-۱-۲ - فعل مضارع

- استفاده از "همی" جای "می" در مضارع ساده؛ مانند: بیکار همی کنید با من (أعراف/۷۱)، فرا همی گیرید، همی گویند (انبیاء/۳۸)، همی خواهند (توبه/۲۳)، همی آییم، همی ترسانم، همی پرهیزند.

- مضارع بدون "می" و "همی"؛ مانند: برخیزی (تقوم)، راه نماید (یهدی)، نشنوند و نبیند؛ ﴿لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾ (مریم/۴۲)، برگ درخت فروکنم "أهش"، ندانند (لا يعلمون)، راه ننماید (لا یهدی) و....

- افزودن "ی" به آخر فعل؛ مانند: بودندی "یکوئون"، فدا کنیدی، باز پس برهاندی (معارج/۱۴).

- استفاده از "می" و "همی" در کنار همدیگر؛ مانند: نه سوگند یاد می‌همی کنم (لا أقسم).

#### ۲-۱-۳ - فعل امر

- استفاده از "می" در اول فعل امر؛ مانند: پس به شکیب می‌باش ﴿فَاصْبِرْ﴾ (معارج/۱۵).

- استفاده از "الف" در آخر فعل امر؛ مانند: نگردا "فَلْيَنْظُرْ" و....

- استفاده از ساختار مضارع التزامی در ساختار فعل امر؛ مانند: پس بکشد ﴿فَلْيَمْدُدْ﴾

(حج/۲۱۵)، پس ببرد و پس بنگرد ﴿ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ﴾ (حج/۱۵).

## ۲-۱-۴ - فعل‌های دعایی

-افزودن "الف" به آخر فعل‌های دعایی؛ مانند: در گذردا خدای از تو ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ﴾ (توبه/۴۳)، نیست بادا دو دست ابولهب ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾...

## ۲-۲ - سره نویسی

یکی دیگر از ویژگی‌های ترجمه دهم هجری، سره‌نویسی است. هدف سره‌نویسی این است که از زبان‌هایی که با ورود واژگان بیگانه به ساختار و معنای زبان وارد می‌شود، پرهیز نماید. البته این امر به معنای بی‌نیازی زبان فارسی از وام واژه‌ها نیست؛ بلکه بدین معناست که تا جایی که توانایی و پویایی زبان فارسی اجازه می‌دهد، از به‌کارگیری واژه‌های بیگانه پرهیز شود؛ در اثر مذکور، مترجم تا حد امکان کوشیده ترجمه‌ای تهی از واژه‌های بیگانه یا دارای کمینه‌ای از آن ارائه دهد؛ به‌عنوان نمونه وی در آیه ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ﴾ (بقره/۱۶)؛ مفردات و عبارات‌هایی چون: "لایؤمنون"، "ضلالة"، "الهدی"، "تجارة" و... را به‌ترتیب به "نمی‌گروند"، "گمراهی"، "راه راست" و "بازرگانی" برگردانده و در آیات هفت تا سیزده سوره بقره، کلماتی مانند: "أَمَّنًا"، "اليوم الآخر"، "مؤمنون" و "مفسدون" را به‌ترتیب به "گرویدیم"، "روز بازپسین"، "گروندگان" و "تباه‌کاران" ترجمه کرده است.

## ۲-۳ - رمزگشایی حروف مقطعه

حروف مقطعه تاکنون مورد تبیین و تفسیر دقیق قرار نگرفته و نظر بیشتر مفسرین این است که در قرآن یا احادیث و روایات، نشانه‌ای که بتواند معنای این حروف را مشخص کند، وجود ندارد؛ اما در ترجمه دهم هجری، مترجم به رمزگشایی و معادل‌یابی این حروف پرداخته و تفسیری احتمالی از آن‌ها ارائه داده که به برخی از آن‌ها به‌عنوان نمونه اشاره می‌گردد: ﴿الْم﴾ (بقره/۱) = انا الله أعلم، الله لطیف مجید، من خدایم می‌دانم. "الم" در ابتدای سوره‌های آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان و سجده نیز تقریباً به‌همین شکل

رمزگشایی شده است. ﴿الر﴾ = انا الله اری: منم خدای می بینم. این حرف مقطعه در سوره های مبارکه هود، یوسف، ابراهیم و حجر نیز به همین صورت معادل یابی شده که این تفسیر احتمالی، مفیدتر از انتقال حروف مقطعه به همان شکل به زبان مقصد است.

### ۳- بررسی ساختارهای ترجمه دهم هجری

در ترجمه دهم هجری غالباً به سبک و خصوصیات زبان مبدأ توجه شده و انسجام بافتاری و ترتیب عناصر دستوری ترجمه مذکور، به دلیل تعهد این ترجمه به زبان مبدأ و ساختارهای آن به صورت کامل برقرار نیست و غالباً از افزوده های غیر ضروری پرهیز شده، ولی موارد فراوانی از توضیحات و افزوده های تفسیری در آن به چشم می خورد که به عنوان نمونه می توان به ترجمه آیات مبارکه سوره "مرسلات" اشاره نمود:

﴿قَالِعَاصِفَاتٍ عَصِفًا﴾ (مرسلات/۲) ترجمه: پس سوگند بدان وزندگان از بادهای سخت جهندگان سخت جستن و زیدنی که کشتی را راند.

ترجمه آیات ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۵ سوره شعراء؛ آیات ۵، ۷، ۸، ۱۱ و ۱۲ سوره نمل؛ آیات ۱، ۲ و ۵ سوره نبا؛ آیات ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴ سوره فاطر و... نیز از دیگر نمونه هایی است که در ترجمه آن ها افزوده های تفسیری وجود دارد. این نمونه ها نشان می دهد ترجمه دهم هجری، ترجمه تحت اللفظی صرف و کاملاً وفادار به متن مبدأ نیست. بررسی دقیق این مسأله به مبحث ارزیابی تعادل در ساختارها موکول می گردد.

### ۳-۱- ساختار صرفی

ساختارها و اوزان صرفی متعددی با نهایت دقت، زیبایی، تناسب و ظرافت در قرآن کریم به کار رفته اند که امکان تغییر یا جابجایی آن ها در آیات وجود ندارد. در این قسمت از بحث، به ارزیابی میزان دقت ترجمه دهم هجری در برگردان برخی از ساختارهای صرفی می پردازیم:



### ۳-۱-۱- ادوات تأکید

غالب کلمات و حروف، بدون کاستی و با دقت به زبان مقصد منتقل شده که از جمله این تقید، توجه به ادوات تأکید می‌باشد که مترجم با استفاده از واژگانی مانند "هرآینه"، "حتماً"، "هرگز" و... تأکید موجود در افعال را انتقال داده است. تأکید حاصل از "إِنَّ وَّ أَنْ" نیز در زبان مقصد منعکس شده که در این جا فقط به ذکر شماره چند آیه بسنده می‌شود: آیات ۱۱، ۲۰، ۳۳، ۴۰، ۴۸، ۵۰، ۵۱ سوره حاقه؛ آیات ۱۹، ۲۸ سوره معارج؛ آیات ۱ تا ۱۰ سوره نوح؛ آیات ۱ تا ۲۳ سوره جن و...

### ۳-۱-۲- فعلهای معلوم و مجهول

در زمینه ترجمه فعل‌های معلوم و مجهول، وفاداری و مطابقت کامل با متن قرآن وجود دارد و تقریباً تمامی افعال مجهول، به شکل مجهول و تمامی افعال معلوم نیز به صورت معلوم برگردانده شده‌اند که به عنوان نمونه به ذکر شماره آیاتی که دارای فعل مجهول هستند، بسنده می‌شود: آیات ۴۸، ۵۹، ۸۶، ۹۱، ۹۶، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴ و... سوره بقره؛ آیه ۱۶ سوره انعام، آیات ۱۲، ۲۳، ۲۵، ۱۱۱، ۱۶۸ سوره آل عمران؛ آیات ۵۲ و ۵۷ سوره یونس، آیه ۷ لقمان، آیه ۱۱ سجده؛ آیات ۲، ۳۰، ۵۴، ۷۱ و ۷۵ زخرف؛ آیات ۵ و ۴۵ قلم؛ آیه ۸ جاثیه، آیات ۱۴ و ۲۰ سوره حاقه و...

### ۳-۱-۳- برگردان اسم به اسم و فعل به فعل

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾ (أنعام/۵۹)  
ترجمه: به‌درستی که خدای شکافنده دانه و هسته خرما، بیرون کند زنده را از مرده و بیرون آرنده مرده از زنده... در این آیه، کلمه "فالق" به "شکافنده"؛ "یخرج" به "بیرون‌کند" و "مخرج" به "بیرون آرنده" ترجمه شده است. البته یکی از کاستی‌های ترجمه مذکور این است که مترجم، فعل‌های ربط را که در زبان عربی میان مبتدا و خبر نمی‌آید، اما در زبان فارسی آوردن آن ضروری است، در ترجمه نمی‌آورد.

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُلْقِيهِمَا أَنْ تَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ﴾ (اعراف/۱۱۵) در این آیه، کلمه "تلقى" به اندازی و "ملقین" به "اندازندگان" ترجمه شده است. در دیگر موارد نیز به همین صورت عمل شده که به عنوان نمونه می توان به ترجمه آیات ۷، ۸، ۹، ۱۲ و ۲۹ سوره حجر اشاره کرد.

### ۳-۱-۴- زمان فعلها

در ترجمه مذکور به ساختارهای صرفی متعدد افعال نیز توجه شده که به ذکر چند نمونه بسنده می گردد: ﴿وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ﴾، ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ﴾، ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾، ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾. در این آیات، "إِذَا هَوَى" به "فرو شود"، "مَا ضَلَّ" به "گمراه نشد"، "مَا غَوَى" به "بیراه نشد"، "مَا يَنْطِقُ" به "نمی گوید" و "يُوحَى" به "گذارده می شود" ترجمه شده که نشان از دقت مترجم در برابرگزینی ساختارهای صرفی افعال است.

### ۳-۱-۵- یکسان سازی ترجمه فعلها، اسمها و اصطلاحات

یکی از ویژگی های ترجمه دهم هجری، توجه به اصل یکسان سازی در برگردان عناصر زبانی است که به چند مورد به عنوان نمونه اشاره می شود:

قدیر: این کلمه بیش از ۳۰ بار در قرآن ذکر شده و در آیات ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۸ و... سوره بقره؛ آیات ۲۶، ۲۹، ۱۶۵، ۱۸۹ آل عمران، آیات ۱۷، ۱۹، ۴۰ و ۱۲۰ مائده، ۱۷ انعام، ۴۱ انفال، ۷۰ و ۷۱ سوره نحل، ۶ حج، ۴۵ نور، ۲۰ عنکبوت، آیه ۲ حدید، آیه ۶ حشر و... تکرار شده که در تمامی آیات مبارکه و بدون استثنا به واژه "توانا" برگردان شده و اصل یکسان سازی در ترجمه آن رعایت شده است.

- حکیم: این واژه برای چندین بار در قرآن تکرار شده و در آیات ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۴۰ و ۲۶۰ بقره؛ ۲۶ نساء؛ ۳۸ مائده؛ آیات ۸۳، ۱۲۸ و ۱۳۹ انعام؛ ۴۹، ۶۳، ۶۷ و ۷۱ انفال؛ ۱۵، ۲۸، ۷۱، ۹۷، ۱۰۶ و ۱۱۰ توبه؛ آیه ۶ یوسف؛ آیه ۲۵ حجر و... تکرار شده که مترجم در

تمامی آیات مذکور با رعایت اصل یکسان‌سازی، این واژه را به "درست کردار" و "درست گفتار" ترجمه کرده و معادل واحدی از آن ارائه داده است.

-یَعْمَهُون: این فعل چندین بار در قرآن کریم تکرار گشته و در تمامی موارد با در نظر گرفتن مسأله وجوه و نظایر در قرآن کریم، معادل یکسانی از آن ارائه شده و به "سرگردان می‌باشد" برگردانده شده است.

### ۳-۲- ساختار نحوی

نحو و نظام‌مندی جملات از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. در فرآیند ترجمه، ایجاد و برقراری تعادل میان ساختار متن مبدأ و مقصد از ضرورت‌های اساسی برای ارائه ترجمه‌ای وفادار است. از موارد ایجاد تعادل در ساختارهای زبانی، برقراری تعادل در ساختارهای نحوی است. تفاوت ساختاری در نقش‌های نحوی، میان زبان عربی و فارسی بیشتر در مفعول مطلق، مفعول‌به، تمیز و حال جلوه‌گر است که در این بخش به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

### ۳-۲-۱- مفعول مطلق

مفعول مطلق در زبان عربی، ساختار مشابهی در زبان فارسی ندارد و برگردان آن نیازمند معادل‌یابی بوده و مهارت بالایی می‌طلبد؛ چراکه معمولاً قیدهای گوناگون، معادل مفعول مطلق است و برگردان لفظ به لفظ آن در نثر فارسی، ابهام و ناهنجاری ساختاری را سبب می‌گردد و از زیبایی و شیوایی متن فارسی می‌کاهد. اکنون به بررسی ترجمه چند مفعول مطلق می‌پردازیم:

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ﴾ (فجر/۲۵) ترجمه: پس آن روز عذاب نکند عذاب آن کس. "عذاب" در این آیه، مفعول مطلق نوعی بوده و افاده تشبیه می‌کند که در ترجمه، مورد غفلت قرار گرفته است.

﴿إِذَا ذُكَّتِ الْأَرْضُ ذَكًّا ذَكًّا﴾ (حجر/۲۱) ترجمه: چون کوفته شود زمین کوفته شدنی کوفته شدنی. در این آیه "ذکا" نخست، مفعول مطلق تأکیدی، و "ذکا" دوم، تأکید لفظی

است. مترجم در برگردان مفعول مطلق، روند ترجمه لفظ به لفظ و تشابه ساختاری میان نحو دو زبان را اصل قرار داده است.

مترجم در برگردان مفعول مطلق‌های دیگر نیز به ساختار نحوی زبان مقصد توجه ندارد و ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه داده که نوعی ناهنجاری ساختاری در زبان مقصد را سبب شده است. وی عبارت **﴿جَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾** (کهف/ ۹۹) را به فراهم آوردیم ایشان را فراهم آوردنی؛ عبارت **﴿يُدْعُونَ دَعَاءً﴾** (طور/ ۱۳) را به رانده شوند رانده شدنی؛ **﴿تَجِبُونَ حُبًّا جَمًّا﴾** (فجر/ ۲۰) را به دوست می‌دارید دوست بسیار و **﴿سَعَى لَهَا سَعْيَهَا﴾** (اسراء/ ۱۹) را به "کوشد برای آن کوشش آن" برگردانده که ترجمه‌هایی تحت‌اللفظی بوده و در ساختار نحوی زبان فارسی مبهم و غیر کاربردی است. ترجمه‌های ارائه شده از مفعول مطلق در دیگر آیات نیز به همین شکل است و ساختار نحوی زبان مبدأ، اصل و معیار قرار داده شده است.

### ۳-۲-۲- تمییز

در ساختار نحوی زبان فارسی، معمولاً تمییز وجود ندارد و مترجم باید با مهارت در معادل‌یابی، به برگردان آن در زبان مقصد بپردازد. اکنون به بررسی چگونگی برگردان تمییز در ترجمه دهم هجری می‌پردازیم:

- **﴿فَلْيَنْظُرْ أَئِنَّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا﴾** (کهف/ ۱۹) ترجمه: پس بنگردا کدام آن پاکتر خوردنی.

- **﴿وَمَنْ أٰصَدَقُ مِنَ ٰللّٰهِ قِيٰلًا﴾** (نساء/ ۱۲۲) ترجمه: و کیست راست‌تر از خدای گفتار.

- **﴿اٰئِنَّهُمْ اٰحْسَنُ عَمَلًا﴾** (کهف/ ۷) ترجمه: کدامشان نیکوتر کردار.

ارزیابی ترجمه: "طعاماً"، "قیلاً" و "عملاً" در آیات پیشین نقش تمییز را ایفا می‌کنند و در ترجمه دهم هجری، ترجمه‌ای لفظ به لفظ و گاهی مبهم و غیر مفهوم از آن ارائه شده است. به عبارت دیگر، غالب ترجمه‌های ارائه شده از این آیات و همچنین شیوه معادل‌یابی تمییز در آن، نارسا بوده و بخش عمده‌ای از ترجمه از این ضعف، رنج می‌برد که تمییز به‌عنوان یک عنصر نحوی که جهت رفع ابهام در متن قرآنی آمده، در متن مقصد بدون هیچ حرف اضافه و یا هرگونه عنصر معادل دیگر آمده است. در زبان عربی، مسند و مسندالیه در

قالب جملات اسمیه در کنار همدیگر قرار می‌گیرند و بدون نیاز به هیچ حرف ربطی، معنا را به مخاطب می‌رسانند، اما در زبان فارسی این‌طور نیست؛ فعل‌ها در زبان فارسی به دو دسته کلی افعال تام و افعال ربطی تقسیم می‌شوند؛ افعال ربطی، معنی کامل ندارند و برای نسبت دادن چیزی به چیزی دیگر به کار می‌روند و معنای آن‌ها با ذکر واژه‌ای دیگر کامل می‌شود. اشکالی که در ترجمه دهم هجری وجود داشته و یکی از عوامل مهم پیدایش ابهام و نارسایی معنا و مفهوم جملات گشته، این است که این افعال ربط در جمله‌های فارسی وجود ندارد و این امر سبب شده، هم ارتباط عنصر تمییز با دیگر ارکان جمله‌ها از دست برود و هم ارتباط بین مسند و مسندالیه برقرار نگردد. جهت اثبات این مدعا موارد دیگری به همراه ترجمه ذکر می‌گردد: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ (بقره/۱۳۸) ترجمه: خوبتر از خدای کیش؛ ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾ (کهف/۳۴) ترجمه: من بیشترم از تو خواسته و عزیزترم گروه؛ ﴿كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (نساء/۷۹ و ۱۶۶؛ یونس/۲۹؛ فتح/۲۸؛ رعد/۴۳) ترجمه: بسنده به خدای گواه.

غیر از موارد مذکور، در دیگر آیات نیز، در برگردان تمییز غالباً همین شیوه در پیش گرفته شده و بعلت برگردان لفظ به لفظ، نه مطابقت با زبان مبدأ، مورد توجه قرار گرفته و نه زبان مقصد و ترجمه‌ای مبهم از تمییز ارائه شده است؛ چراکه اگر مترجم، اصل را بر ترجمه تحت‌اللفظی هم قرار می‌داد، باید عبارتهایی چون: از حیث، از جهت، از لحاظ و... را در برگردان تمییز به کار می‌برد تا حداقل مطابقت با متن مبدأ حفظ شود. وی به‌ندرت چنین عمل نموده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به ترجمه آیه ۳۳ سوره فصلت ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾: و که نیکوتر است از جهت گفتار از آنی که خواند به سوی خدای؛ و همچنین آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نساء اشاره کرد.

در این بخش به بررسی نحوه برگردان عنصر حال می‌پردازیم:  
- ﴿وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (بقره/۶۰) ترجمه: و بسیار تباهی مکنید در زمین تباه کاران. این عبارت قرآنی در آیه ۷۴ سوره اعراف، آیه ۸۵ سوره هود و آیه ۱۸۳ شعراء نیز آمده که مترجم، تقریباً ترجمه‌ای همسان از تمامی آیات مذکور ارائه داده و معنای لغوی واژه "مفسدین" را ذکر کرده و به معنا و نقش این عنصر در ساختار نحوی توجه نکرده و بهتر بود از قید حالت "تبهکارانه" استفاده می‌نمود که چنین نکرده است.

- ﴿مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ﴾ (صافات/۲۵) ترجمه: چیست مر شما را که یاری نکنید یکدیگر را. عبارت "لا تنصرون" حال و محلاً منصوب است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۳: ۵۰)، که در برگردان آن نیز از قید حالت استفاده نشده است.

- ﴿ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ (ملک/۴) ترجمه: بازگردد به سوی تو بینایی چشم... مانده و او کند است. در این آیه مبارکه "خاسئاً" حال مفرد و "هو حسیر" جمله حالیه بوده و واژه "البصر" ذوالحال است که در برگردان آیه به زبان فارسی، به نقش نحوی آن اشاره نشده است.

در برگردان آیات ۷۵، ۸۴، ۹۱ سوره مبارکه بقره، آیه ۴۵ سوره مبارکه آل عمران، آیه ۲۵ سوره صافات و... نیز همین شیوه در ترجمه حال در پیش گرفته شده است و ساختار نحوی معادل و وفادار به چشم نمی‌خورد.

### ۳-۳- ساختار لغوی

بررسی ساختار لغوی ترجمه دهم هجری از کارآمدترین شاخص‌ها جهت ارزیابی کیفی ترجمه مذکور و سنجش نقاط قوت و ضعف آن است که در این بخش از مقاله، بدین مهم می‌پردازیم:

﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ (نازعات/۱۴). وَالسَّاهِرَةُ الْأَرْضُ، وَقِيلَ وَجْهَهَا..... (ابن منظور، ذیل واژه سهر)؛ وَالسَّاهِرَةُ: الْفَلَاةُ وَوَجْهُ الْأَرْضِ (یزیدی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۱۲). در ترجمه دهم هجری از این آیه مبارکه، واژه "ساهره" به‌درستی به "زمین" ترجمه شده است.

﴿وَفَكَهَهَا وَأَبَا﴾ (عبس/۳۱) «الْأَبُ كُلُّ مَرْعَى لِلْهَوَامِ» (یزیدی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۱۴)؛ وَالْأَبُّ: هُوَ الْمَرْعَى.... (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶: ۴۴۳)؛ که در ترجمه دهم هجری نیز این واژه به‌درستی به "چراگاه" که معادل فارسی "مرعی" است، برگردان شده است.

﴿فَلَا أَسْمُ بِالْحُنْسِ﴾ (تکویر/۱۵)، ﴿الْجَوَارِ الْكُنْسِ﴾ (تکویر/۱۶). ترجمه: پس سوگند یاد می‌کنم بازپس شونندگان (۱۵) روندگان پنهان شونندگان (۱۶). الْحُنْسُ: هِيَ النُّجُومُ الَّتِي يَخْسَنُ بِالنَّهَارِ.... (دینوری، ۱۴۲۴، ج ۲: ۴۷۷؛ قشیری، ۲۰۰۰، ج ۳: ۶۹۴). معنای اولی "خنس" و "خنوس" در صحاح، تفسیر بیضاوی و کشاف، "تَأَخَّرَ" و "وَأُپَس مَانَدَن" ذکر شده که در ترجمه دهم هجری نشان داده شده است.

﴿إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ (تکویر/۱۱). ترجمه: و چون آسمان باز کرده شود. واژه "كشط" به معنای برداشتن پوشش از چیزی است (ابن منظور، ذیل واژه كَشَطَ). در غریب القرآن نیز واژه "كُشِطَتْ" مترادف "كُشِطَتْ" آمده (ن.ک: یزیدی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۱۶)، که به معنای جدا کردن، برداشتن و درآوردن چیزی از چیزی دیگر است. «كَشَطَ الْجَلَّ عَنِ الْفَرَسِ كَشَطًا: نَزَعَهُ وَكَشَفَهُ، وَكَذَلِكَ غَيْرُهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ، وَقَالَ فِي قِرَاءَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ: وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ؛ قَالَ الزَّجَّاجُ: كَشِطَتْ وَكَشِطَتْ وَاحِدًا مَعْنَاهُمَا قَلَعَتْ كَمَا يَقْلَعُ السَّقْفُ؛ يُقَالُ كَشِطْتَ السَّقْفَ وَكَشِطْتَهُ (ابن منظور، ذیل واژه كَشَطَ). در تفسیر کبیر نیز این واژه مترادف "قَلَعَتْ" آمده که به معنای برچیدن و کندن است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶: ۴۴۹).

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ (تکویر/۶) ترجمه: و چون دریاها پرکرده شود. واژه "سَجَّرَ" به معنی پرکردن، افروختن آتش، سرخ کردن تنور، انداختن هیزم در آتش و... آمده است (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۳: ۲۳۲). مفسران نیز پیرامون واژه "سَجَّرَ" در این آیه تأویل‌های گوناگونی چون پر شدن، مملو و سرریز شدن، درهم آمیختن آب شور و شیرین دریا، خشک شدن، به

حرکت در آمدن، برافروخته گشتن، به سرخی خون در آمدن، به آتش تبدیل شدن و تبدیل شدن آب دریا به شرابی جهت نوشاندن به دوزخیان ارائه داده‌اند؛ ولی در بیشتر تفاسیر از جمله ایجاز البیان (نیشابوری ۱۴۱۵، ج ۲: ۸۶۶)، غریب القرآن (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۴۱)، التفسیر الکبیر (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶: ۴۴۷)، التبیان فی تفسیر القرآن (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۸۲)، تذکرة الأریب (ابن جوزی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۴۴۰)، الجامع لأحكام القرآن (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۹: ۲۳۰)، تفسیر القرآن العزیز (صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۲۸۴) و... به معنی پر شدن و پر شدن از آتش تأویل شده است؛ همان‌گونه که به تنور پر از آتش "مَسْجَرٌ" گفته می‌شود. در ترجمه دهم هجری این واژه به "پرکرده شود" برگردان شده است؛ اما پر شدن دریا از آب، حادثه و خبر جدیدی نیست و مراد از "سجرت" در این جا، "تبدیل آب دریا به آتش و در نتیجه، پر شدن دریا از آتش" است که مترجم به این نکته اشاره‌ای ننموده و فقط به ذکر معنای لفظی واژه بسنده کرده است.

﴿الطَّامَةُ الْكُبْرَى﴾ (نازعات/۳۴) ترجمه: رستخیز بزرگ‌تر. پیرامون معنی لغوی واژه "طامة"، لغویان و مفسران دیدگاه‌های متفاوتی داشته و غالباً در لغت آن را مترادف واژه‌هایی چون "غاشیه"، "غامرة"، "هائلة"، "عالیه" و "عظيمة" دانسته‌اند؛ آنان پیرامون معنای این واژه در سیاق این آیه نیز به راه‌های گوناگونی رفته‌اند و معانی‌ای چون "حادثه"، "صیحة"، "النفخة الثانية"، "الداھية العظمی"، "الساعة"، "القیامة" و... را برای آن ذکر کرده‌اند؛ اما غالب مفسران بر این عقیده‌اند که "طامة" به معنی قیامت و یا یکی از اسماء قیامت است، که از مهم‌ترین این تفاسیر عبارتند از: معانی القرآن فراء (فراء، ۱۹۸۰، ج ۳: ۲۳۴)، تفسیر ابن وهب (دینوری، ۱۴۲۴، ج ۲: ۴۷۱)، تفسیر ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۴، ج ۱۰: ۱۲۸) لطائف الإشارات (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۳: ۶۸۵)، روض الجنان و روح الجنان رازی (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰: ۱۴۱)، الهدایة إلى بلوغ النھایة و... (مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۱۲: ۸۰۴۴). طبرسی نیز در مجمع البیان آن را به معنی قیامت دانسته؛ چرا که آن بالاتر از هر بلیه هولناک بوده و



قیامت بالای بر هر بلیه و طامة است (طبرسی، ۱۴۰۰، ج ۲۶: ۲۸۸). در ترجمه دهم هجری نیز براساس نظر غالب مفسران مبنی بر این که "طامة" از اسامی قیامت است، این کلمه به رستخیز برگردان شده است، اما اشکالی که در معادل پیشنهادی مترجم وجود دارد این است که وی صفت را در ترجمه، ذکر نکرد و بهتر بود که در ترجمه این آیه بگوید: "رستخیز کوبنده بزرگ"، نه "رستخیز بزرگ‌تر".

دیگر واژه‌های قرآنی نیز در ترجمه دهم هجری غالباً به درستی معادل‌یابی شده‌اند که فقط به ذکر آن واژه‌ها بسنده می‌کنیم: "سَفَرَة" در آیه ﴿بَأْيَدِي سَفَرَة﴾ (عبس/۱۵) به "نویسندگان"؛ عَسَسَ در آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾ (تکویر/۱۷) به "پشت کرد"؛ "انْفِطَار" در آیه ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ (انفطار/۱) به "شکافته شدن"؛ بُعِثَرَتْ در آیه ﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثِرَتْ﴾ (انفطار/۴) به "کاویده شود"؛ ثُبُور در آیه ﴿فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا﴾ (فرقان/۱۳)، به "هلاکت"؛ "أَخْدُوْد" در آیه ﴿قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْدُوْدِ﴾ (بروج/۴) به "شکاف"؛ "ضَرِيْع" در آیه ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ﴾ (غاشیه/۶)، به "خار خشک زهردار"؛ "نَاعِمَة" در آیه ﴿وَجِوْهٍ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾ (غاشیه/۸)، به "نازان"؛ "لَاغِيَة" در آیه ﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً﴾ (غاشیه/۱۱)، به "بیهوده"؛ "مُسْغَبَة" در آیه ﴿أَوْ إِطْعَامٍ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ﴾ (بلد/۱۴)، به "گرسنگی"؛ "مُورِيَات" در آیه ﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ (عادیات/۲)، به "افروزندگان"؛ "عِهْن" در آیه ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ (معارج/۹)، به "پشم"؛ "سَقَر" در آیه ﴿ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ (قمر/۴۸)، به "دوزخ"؛ "مُسْتَنْفَرَة" در آیه ﴿كَأَنَّهُمْ حَمْرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ﴾ (مدثر/۵۰)، به "فراری و رمنده"؛ "قَسُوْرَة" در آیه ﴿فَوَيْتٌ مِنَ قَسُوْرَةٍ﴾ (مدثر/۵۱) به "شیر" برگردان شده است.

نتیجه واکاوی معانی تعدادی از واژگان قرآنی - که در این بخش از مقاله مورد بررسی قرار گرفته است - و مطالعه معادل‌یابی دیگر کلمات آن، نشان می‌دهد که در ترجمه دهم هجری، غالباً برگردانی دقیق، صحیح و رسا از واژگان ارائه شده و این ترجمه از این جهت می‌تواند مرجع و منبع موثق و ارزشمندی برای معادل‌یابی واژگان قرآن به زبان فارسی باشد.

### ۳-۴- سطح بلاغی

#### ۳-۴-۱- مجاز

مجاز، کلمه‌ای است که در معنایی غیر از آنچه واضح، وضع نموده، به کار رود و بین معنای اولیه و ثانویه، علاقه غیرمشابهت وجود داشته باشد (جرجانی، ۱۳۷۰: ۳۲۵). مترجمان در ترجمه مجازهای قرآنی، روشهای گوناگونی در پیش گرفتند؛ «گاه مفهوم و معنای متن مبدأ را بدون تغییر در متن مقصد آوردند و به عبارتی، ترجمه‌ای معنایی از آن ارائه دادند و گاه پیام متن مبدأ را با متداول‌ترین عبارات و ساخت‌های دستوری به زبان مقصد برگرداندند و ترجمه‌ای ارتباطی ارائه دادند» (ن. ک: امانی، ۱۳۹۲: ۷۳). در این قسمت از مقاله به روش‌شناسی ترجمه انواع مجاز در ترجمه دهم هجری می‌پردازیم:

﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ (مریم/۵۰). "لسان صدق" در این آیه و همچنین آیه ۸۴ سوره شعراء به معنی «ثَنَاءٌ حَسَنًا فِي الْآخِرِينَ» (ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۷) است و واژه "لسان" در معنای حقیقی خود به کار نرفته و مجاز است. در ترجمه دهم هجری، این واژه به "ثناء" برگردان شده است؛ یعنی مترجم به ذکر معنای حقیقی و مفهوم و مقصود مجاز بسنده کرده و ترجمه‌ای ارتباطی از آن ارائه داده است. اصطلاح "لسان صدق" در آیه ۸۴ سوره شعراء به "زبان راست ثنای نیکو" معادل‌یابی شده که "زبان راست"، ترجمه‌ای معنایی و "ثنای نیکو"، ترجمه‌ای ارتباطی است؛ یعنی از یک سو تعبیر مجازی ذکر شده در آیه، به مخاطب منتقل شده و خواننده با مطالعه متن ترجمه، می‌تواند همچون خواننده متن اصلی قرآن، عناصر زیبایی‌شناختی آن را درک کند و از سویی دیگر با ذکر معنای حقیقی و مفهوم مجاز، این امکان برای مخاطب فراهم شده که معنا و مقصود مجاز را نیز دریابد و ترجمه‌ای تلفیقی (معنایی-ارتباطی) از مجاز ارائه شده است.

﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ (محمد/۴) ترجمه: تا بنهد اهل جنگ بارهای خویش را. اسناد "تضع" به "حرب" غیرحقیقی است؛ زیرا جنگ، شخصیت حقیقی ندارد تا فاعل تضع قرار گیرد (سیوطی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۳۶). مترجم به ذکر معنای حقیقی و مفهوم و مقصود مجاز

پرداخته و معنای غیر لفظی آن را بیان کرده و به عبارتی ترجمه‌ای ارتباطی از آن ارائه داده است.

﴿يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾ (مزمّل/۱۷) ترجمه: روزی که گرداند کودکان را سپیدمویان از هول و بیم. واژه "یوم" در این آیه، فاعل حقیقی نیست، بلکه ظرف زمان پیر شدن کودکان است (ن. ک: سیوطی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۳۶). مترجم در این آیه به ذکر معنای لفظ بسنده کرده و ترجمه‌ای معنایی و غیر ارتباطی ارائه داده است.

﴿تَنْزِيلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا﴾ (غافر/۱۳) ترجمه: فرو می‌آورد برای شما از آسمان روزی. واژه "رزق" در آیه، مجاز از "مطر" است و بیشتر مفسرین رزق را مجاز از باران دانسته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: تفسیر سمرقندی (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۲۰۰)، التفسیر الکبیر (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵: ۳۹۵)، تفسیر ابن ابی‌زمین (ابن ابی‌زمین، ۱۴۲۴، ج ۲: ۲۵۴)، تفسیر ابن وهب، تفسیر مقاتل بن سلیمان (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳: ۷۰۸) تفسیر بغوی (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۰۸)، تذکرة الأریب (ابن جوزی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۳۴)، التسهیل لعلوم التنزیل (ابن جزی، ۲۰۰۵، ج ۲: ۲۲۹)، لباب التأویل فی معانی التنزیل (خازن، ۱۴۱۵، ج ۴، ۷۰)، تفسیر جلالین (محلّی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۴۷۱) تفسیر القرآن العظیم، جلاء الأذهان فی معانی التنزیل، عیون التفاسیر، زبدة التفاسیر، سواطع الإلهام، حاشیه محیی‌الدین بر تفسیر بیضاوی و خیلی دیگر از تفاسیر. مترجم در ترجمه آیه مذکور به ذکر معنای لفظی (مجازی) بسنده نموده و مفهوم و مقصود مجاز را ذکر نکرده است.

روش‌شناسی ترجمه انواع مجاز در ترجمه دهم هجری نشان می‌دهد که مترجم دقت و توجه فراوانی به این صنعت بلاغی دارد، ولی روش واحدی ندارد؛ بلکه بسته به موقعیت، ترجمه‌ای ارتباطی، تلفیقی و یا معنایی از آن ارائه داده و بیشتر از روش ارتباطی و تلفیقی بهره گرفته و در برگردان آن موفق بوده است.

در ترجمه استعاره‌های قرآنی، مترجمان، روش‌های گوناگونی را به کار گرفته‌اند؛ گاه به معادل‌یابی آن در زبان مقصد (ترجمه استعاره به استعاره)، گاه به ترجمه آن به تشبیه، گاه به صرف ترجمه تحت‌اللفظی استعاره و گاه به ترجمه تحت‌اللفظی آن با افزوده‌های تفسیری پرداخته‌اند (ن. ک: نیومارک، ۲۰۰۶: ۵۶). بیشتر مترجمان قرآن، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از استعاره ارائه داده‌اند؛ چراکه به اعتقاد آنان «مترجم در این روش می‌کوشد از هرگونه افزایش و یا کاهش در ترجمه احتراز کند تا بدین طریق، سبک و شیوه بیان نویسنده را حفظ نماید» (فرح‌زاد، ۱۳۸۷: ۲۸). در این قسمت از بحث، به روش‌شناسی ترجمه استعاره در ترجمه دهم هجری می‌پردازیم:

﴿فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ﴾ (نحل/۱۱۲) ترجمه: پس چشانید آن را خدای پوشش‌گر سنگی را و ترس را. خداوند آن‌ها را به علت کردار زشتشان گرفتار گرسنگی و ترس کرد و اثر ترس و گرسنگی را لباس نامیده است؛ زیرا اثر گرسنگی و لاغری مانند لباس، بر بدن انسان ظاهر می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶: ۶۰۰). فعل "أذاق" در این آیه، استعاره از "ألبس" است؛ چون لباس چشانیده نمی‌شود، بلکه پوشانده می‌شود. "أذاق" در آیه ۲۶ سوره زمر نیز همانند آیه پیشین، استعاره عنادیه بوده و بشارت، استعاره از انذار است و مترجم هردو واژه را به صورت تحت‌اللفظی (چشانید) برگردانده است.

﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ (هود/۸۷) ترجمه: به‌درستی که تو در هر آینه بردبار راه یافته. قوم شعیب «بر سبیل تهکم و سخریت به او گفتند: که نماز تو می‌فرماید تو را...» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۳۲۱) عبارت "أنت الحليم الرشيد" دارای استعاره عنادیه است، اما مترجم به ترجمه تحت‌اللفظی بسنده کرده، چراکه از ابتدای آیه ۸۷ هود: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاءُنَا﴾ تهکم و استهزاء به سهولت فهمیده می‌شود و نیاز به افزوده تفسیری ندارد.

﴿وَأَيُّهُ لَهْمُ اللَّيْلِ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ﴾ (یس/۳۷) ترجمه: بیرون می‌گیریم از وی روز را. "نسلخ" در این آیه استعاره از "سلخ"، به معنی بیرون کشیدن و کندن پوست حیوان است

و در این آیه، استعاره از، از بین رفتنِ روشناییِ روز و پیدا شدن تاریکی شب است (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۸۹). که مترجم، ترجمه‌ای ارتباطی از استعاره ارائه داده و معنا و مقصود آن را ذکر نموده است.

﴿أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ (انعام/۱۲۲) ترجمه: .. باشد مرده، پس زنده کردیم او را. در این آیه «خداوند کفر را به مرگ و ایمان را به حیات تشبیه کرده است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۵۵) و مترجم ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از استعاره‌های موجود در آیه ارائه داده است.

﴿فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ (حجر/۹۴) ترجمه: پس جدا کن و پیش بر به آن چه فرموده می‌شوی. "إِصْدَعُ" در آیه مبارکه، استعاره است و مترجم، ترجمه تلفیقی (تحت‌اللفظی و ارتباطی) از آن ارائه داده است.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَّحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾ (بقره/۱۶) ترجمه: اینان آنانی‌اند که خریدند گزیدند گمراهی را کافری را به راه راست. خریدن در این آیه، استعاره از انتخاب کردن و دوست داشتن است (ن.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۴۳). مترجم، ترجمه‌ای تلفیقی از استعاره ارائه داده است.

جمله "بَشِّرْهُمْ" در آیات ۲۱ آل‌عمران، ۳۴ توبه و ۲۴ انشقاق، آمده و استعاره است. بشارت برای خیر خوب به کار می‌رود، ولی در آیات مذکور به شیوه استعاری به کار برده شد و خبر دادن به عذاب کفار، در برابر بشارت بهشت به مؤمنین است (ن.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۲۰). فعل "بَشِّرْ" در آیه ۳ سوره توبه و آیه ۷ سوره لقمان نیز آمده که همانند آیات پیشین «بشارت به طریق استهزاء است، و از آن جهت بشارت می‌فرماید که اثر آن در بشره ایشان ظاهر شود» (حسنی و اعظ، ۱۳۸۱: ۴۲). در ترجمه دهم هجری ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از این آیات ارائه شده و به "مژده ده" برگردان شده است.

استعاره‌های موجود در آیه ۸ سوره ملک، آیه ۱۸ سوره تکویر، آیه ۹۹ سوره کهف، آیات ۱۶ و ۵۹ سوره مائده، آیه ۵۲ سوره حج، آیه ۱۱۲ سوره آل‌عمران، آیه ۸۸ سوره حجر، آیه ۲۱۵ سوره شعراء و آیه ۱۱ سوره حاقه در ترجمه دهم هجری به صورت تحت‌اللفظی

بدون افزوده تفسیری ترجمه شده‌اند که غالباً نیازی به اضافات و توضیحات نداشته‌اند و در ترجمه ابهام وجود ندارد؛ ولی استعاره‌های موجود در آیه ۱۰ سوره بقره و آیه ۱۲۵ سوره توبه به صورت تحت‌اللفظی همراه با افزوده‌های تفسیری ترجمه شده‌اند.

نتیجه ارزیابی ترجمه استعاره‌های قرآنی در ترجمه دهم هجری نشان می‌دهد که مترجم، روش واحدی در برگردان این عنصر بلاغی نداشته است. هیچ استعاره‌ای به استعاره معادل‌یابی نشده و به ندرت ترجمه‌ای ارتباطی از آن ارائه شده است؛ اما غالباً ویژگی‌های ادبی زبان مبدأ و تأثیر القایی پیام غیرمستقیم مورد توجه قرار گرفته و تصویرپردازی‌های متن به زبان مقصد منتقل شده است؛ ولی برخی مواقع جهت رفع ابهام و غرابت استعاره، به معنا و مقصود غایی استعاره اشاره شده است.

### ۳-۴-۳ - کنایه

مترجمان در ترجمه کنایه، به راه‌های گوناگونی رفته‌اند. برخی به ارائه ترجمه تحت‌اللفظی از آن بسنده کرده‌اند، برخی دیگر از افزوده‌های تفسیری در کنار ترجمه معنایی استفاده نموده‌اند، برخی به بیان معادل تعبیر کنایی در زبان مقصد پرداخته و برخی دیگر نیز مفهوم کنایه را در زبان مقصد ذکر کرده‌اند. در ادامه به بررسی تطبیقی شیوه معادل‌یابی کنایه می‌پردازیم:

﴿سَسِئِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ﴾ (قلم/۱۶). ترجمه: زودا که نشانی کنیم او را بر بینی. آیه، کنایه از "تحقیر و ذلت" است و «خدای سبحان از داغ نهادن بر بینی، به کمال اهانت تعبیر نموده است» (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۳۳۸). در ترجمه دهم هجری، ترجمه تحت‌اللفظی کنایه ذکر شده و در زبان فارسی مبهم بوده و در رساندن پیام مورد نظر موفق نیست.

﴿إِذَا جَاءَ أَحَدُكُم مِّنَ الْغَائِطِ﴾ (نساء/۴۳). ترجمه: یا آید یکی از شما از گودال. "غائط" در اصل، به معنی زمین پستی است که مردم برای قضای حاجت بدانجا می‌رفتند و به تدریج بر اثر کثرت استعمال، کنایه از نفس آن عمل قرار گرفت. در ترجمه دهم هجری از این عبارت که در آیه ۶ سوره مائده نیز آمده، به ذکر معنای لفظی عبارت بسنده شده است.

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه/۵). ترجمه: خدای مهربان بر عرش استیلا کرد یعنی بر آن قاهر است. "استوی" در این آیه، کنایه از چیرگی، پادشاهی و قدرت است که در ترجمه دهم هجری در کنار ترجمه معنایی (لفظی)، از افزوده تفسیری نیز بهره گرفته شده است.

نتیجه ارزیابی ترجمه کنایه نشان می‌دهد، ترجمه دهم هجری در برگردان این صنعت بلاغی روش واحدی را در پیش گرفته و به ارائه ترجمه تحت‌اللفظی (معنایی) کنایات قرآنی بسنده کرده است. وی همچنین اصل یکسان سازی در معادل‌یابی کنایات را رعایت کرده و ترجمه‌ای یکسان از عبارات‌های کنایی قرآن ارائه داده است. به‌عنوان نمونه وی در ترجمه عبارتی چون ﴿يُولُوكُمُ الْأَدْبَارُ﴾ (آل عمران/۱۱۱) که در صیغه‌های گوناگون، در آیه ۱۵ سوره انفال و احزاب، آیه ۲۲ سوره فتح و آیه ۱۲ سوره حشر تکرار شده، ترجمه‌ای واحد و تحت‌اللفظی ارائه داده، چنان‌که در ترجمه آیه ۴۳ سوره نساء و آیه ۶ سوره مائده ﴿لَا مَسْئَمَ الْنِسَاءِ﴾ نیز چنین کرده است. در ترجمه مذکور، کنایه‌های قرآنی موجود در آیات ۶۴ و ۷۵ مائده، ۵۵ و ۹۵ بقره، ۱۴۹ اعراف، ۲۳، ۲۶، ۳۲ و ۵۱ یوسف، ۲۹ اسراء، ۲۷ فرقان، ۱۲ تحریم و ۴ مسد نیز به‌صورت تحت‌اللفظی ترجمه شده‌اند؛ اما در آیات ۲۷ احزاب، ۶۷ زمر و ۴۲ قلم، مترجم علاوه بر ترجمه تحت‌اللفظی، معنا و مفهوم کنایه در زبان مقصد را نیز ذکر کرده است؛ به‌عنوان نمونه آیه مبارکه ﴿وَالسَّمَوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ﴾ (زمر/۶۷) را به "آسمان‌ها درنوردیده شدگانند به یمین او یعنی قوه و قدرت او" برگردانده و به معنای تحت‌اللفظی بسنده نکرده است.

### ۳-۵- ساختار معنایی

یکی از معیارهای سنجش کیفیت ترجمه، بررسی تطبیقی ساختار معنایی آن است. توجه به ژرف‌ساخت جمله‌ها از مهم‌ترین مؤلفه‌های ساختار معنایی است. بدین صورت که غالباً با توجه به روساخت، نمی‌توان به معنا دست یافت و باید ژرف‌ساخت در نظر گرفته شود تا

واحدهای معنایی و روابط پیچیده میان آنها و در نتیجه مفاهیم نهایی کشف شود. «ژرف ساخت سطحی از جمله است که عناصر تشکیل دهنده آن از سطحی که دیده می شود متفاوت است» (No am Ghomsky, 2007:61). و از آن جا که اصل در جمله افاده معناست (ن.ک: تمام حسان، ۲۰۰۰: ۱۲۱) و روساخت به تنهایی نمی تواند موجبات توجیه روابط نحوی موجود میان جمله ها و ایفای معنا گردد، توجه به ژرف ساخت، چه در فهم متن و چه در ترجمه، ضروری است. اکنون با ذکر چندین مثال به ارزیابی ترجمه دهم هجری در توجه به ژرف ساخت آیات می پردازیم.

﴿أَيْنَ شُرَكَائِي الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ (قصص/۶۲ و ۷۴). تأویل این آیه در اصل به صورت «این شرکائی الذین کنتم تزعمونهم شرکائی» بوده (ن.ک: غلابینی، ۱۹۶۸، ج ۳: ۵) که در ترجمه هردو آیه، ژرف ساخت آیه در نظر گرفته شده است: کجااند آن انبازان من؟ آنانی که همی گفتید به گمان دعوی می کردید که ایشان شرکای من اند.

﴿وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ﴾ (واقعه/۸۴). حالت ژرف ساختی این آیه «وَأَنْتُمْ حِينَ إِذْ بَلَغَتْ الرُّوحُ الْحُلُقُومَ تَنْظُرُونَ» بوده و عبارت "بلغت الروح الحلقوم" حذف، و تنوین جایگزین آن شد (ابن عقیل، ج ۱: ۱۷). در ترجمه دهم هجری فقط به روساخت این جمله توجه شده و ژرف ساخت آیه مورد غفلت واقع شده است: و شما آنگاه همی نگرید به آن محتضر.

﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾ (یوسف/۲۹). ژرف ساخت این آیه "یا یوسفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا" بوده که حرف ندا از آن حذف شده است. در ترجمه دهم هجری، ژرف ساخت این عبارت قرآنی در نظر گرفته شده و حرف ندای مقدر در برگردان کلام در زبان مقصد ذکر شده است.

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي﴾ (اعراف/۱۵۱). "رب" در اصل، "رَبِّي" بوده که "ی" از آن حذف شده و کسره به نیابت از آن باقی مانده است. در ترجمه دهم هجری ضمیر "ی" محذوف در نظر گرفته شده و در ترجمه ذکر شده است: ای پروردگار من بیامرز مرا.



﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾ (جن/۲۱). ترجمه: بگو تو ای محمد به درستی که من نتوانم بی‌هدایت خدای بر شما دفع گزند و نه نمودن راه راستی. که محذوف و مقدر در ترجمه نشان داده شده است.

بررسی ساختار معنایی ترجمه دهم هجری نشان می‌دهد که به جز موارد اندکی، غالباً به ژرف‌ساخت، توجه شده که از نقاط قوت این ترجمه است.

#### ۴- نتیجه

۱- زبان ترجمه مذکور با دیگر ترجمه‌های قرآن متفاوت بوده و فعل‌ها در آن غالباً به سبک متون کهن به کار رفته‌اند. سره‌نویسی، پرهیز از به‌کار گرفتن واژگان عربی و برگردانی دقیق و رسا از واژگان قرآنی از دیگر ویژگی‌های این ترجمه است و به جز در موارد اندکی، غالباً به ژرف‌ساخت آیات توجه شده است.

۲- غالب کلمات و حروف، بدون کم و کاستی و با نهایت دقت و احتیاط به زبان مقصد منتقل شده که از جمله این موارد، توجه به ادوات تأکید، برگردان اسم به اسم و فعل به فعل و رعایت اصل یکسان‌سازی در ترجمه است و مترجم نهایت دقت را در امانت‌داری به خرج داده و نکات ظریف صرفی را به زبان مقصد انتقال داده است.

۳- ترجمه ارائه شده از مفعول مطلق، تحت‌اللفظی بوده و ساختار نحوی زبان مبدأ، اصل و معیار قرار داده شده و مترجم از معادل‌یابی مفعول مطلق در زبان فارسی و توجه به ساختار نحوی زبان مقصد پرهیز نموده است. قواعد و راهکارهای درست انتقال تمییز و حال به زبان مقصد رعایت نشده است و ساختار نحوی معادل و وفادار به چشم نمی‌خورد. اشکال دیگری که در سطح نحوی این ترجمه وجود دارد حذف افعال ربط از متن ترجمه است که ابهام و نارسایی‌هایی را در متن مقصد در پی داشته است.

۴- مترجم، روش واحدی در ترجمه مجاز ندارد، بلکه بسته به موقعیت، ترجمه‌ای ارتباطی، تلفیقی و یا معنایی از آن ارائه داده و بیشتر از روش ارتباطی و تلفیقی بهره گرفته است. هیچ

استعاره‌ای به استعاره، معادل‌یابی نشده و از این لحاظ میان متن مبدأ و مقصد تعادل وجود ندارد، ولی غالباً ویژگی‌های ادبی زبان مبدأ و تأثیر القایی معنای غیرمستقیم مورد توجه قرار گرفته است. در برگردان کنایه روش واحدی در پیش گرفته شده و به بیان معادل تحت‌اللفظی (معنایی) کنایات قرآنی بسنده شده است.

۵- پیشنهاد می‌شود ترجمه دهم هجری مورد بازبینی قرار گرفته و با استفاده از علائم سجاوندی مناسب، اضافات تفسیری و توضیحی از متن اصلی مشخص و متمایز گردد تا این ترجمه به علت مزایا و ویژگی‌های منحصر به فرد به‌ویژه در معادل‌یابی صحیح واژگان و سره‌نویسی، بتواند پاسخگوی خواسته‌های مخاطبان خود قرار گیرد.

## ۵- منابع

### أ- کتاب‌ها

\*قرآن کریم

- ۱- ابن‌ابی‌زمین، محمد بن عبدالله، تفسیر ابن‌ابی‌زمین، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۲۴ق).
- ۲- ابن‌عقیل، بهاء‌الدین عبدالله، شرح ابن‌عقیل، شرح محمد محی‌الدین عبدالحمید، ج ۱، طهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۹۶۴م).
- ۳- ابن‌منظور، أبو‌الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان‌العرب، دار صادر، (۲۰۰۳م).
- ۵- ابن‌جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبد الله خالدی، ط ۱، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم، (۱۴۱۶ق).
- ۶- ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی، تذکرة الأریب فی تفسیر الغریب (غریب القرآن الکریم)، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۲۵ق).
- ۷- ابن‌هائم، احمد بن محمد، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، تحقیق: ضاحی عبدالباقی محمد، ط ۱، بیروت: دار الغرب الإسلامی، (۱۴۲۳ق).

نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم - ترجمه دهم هجری \_\_\_\_\_ حسین تک‌تبار فیروزجانی و همکاران

۸- ابن هشام، جمال‌الدین، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب؛ تحقیق مازن المبارک؛ بیروت: بی‌نا، (۱۹۷۹م).

۹- أبو عبیده، معمر بن مثنی، «مجاز القرآن»، بی‌مک، مکتبه الخانجی، (۱۳۸۱ش).

۱۰- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح: محمد مهدی ناصح، مشهد: آستان قدس، (۱۴۰۸ق).

۱۱- باطنی، محمدرضا، پیرامون زبان و زبان شناسی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، (۱۳۷۶ش).

۱۲- بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، محقق: عبد الرزاق مهدی، ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).

۱۳- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، بی‌مک: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۷۶ش).

۱۴- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، اعداد: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی: (۱۴۰۲ق).

۱۵- تفتازانی، سعد الدین، مطول، قم: مکتبه الدواری: (۱۴۰۹ق).

۱۶- ترجمه قرآن (دهم هجری)، کوشش: علی رواقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، (۱۳۸۳ش).

۱۷- ثعلبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر الثعلبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: عادل احمد ابوسنه و عبدالفتاح معوض و علی محمد عبدالوجود، ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).

۱۸- ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، تحقیق: ابی محمد ابن عاشور، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۲ق).

۱۹- جرجانی، عبدالقاهر، أسرار البلاغه، ترجمه: جلیل تجلیل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۷۰ش).

۲۰- حسان، تمام، ۲۰۰۰م، الاصول دراسة إبستمولوجية للفکر اللغوی عند العرب، القاهرة: عالم الکتب، (۲۰۰۰م).

۲۱ - حسن، عباس ۱۹۷۵م النحو الوافی، ج ۱، ط ۵؛ مصر: دارالمعارف، (۱۹۷۵م).

- ۲۲ - حسنی واعظ، محمود بن محمد، *دقائق التأویل و حقائق التنزیل*، تحقیق: جویا جهانبخش، ط ۱، تهران: میراث مکتوب، (۱۳۸۱ش).
- ۲۳ - خازن، علی بن محمد، *تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل*، تصحیح: عبدالسلام محمدعلی شاهین، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، (۱۴۱۵ق).
- ۲۴ - خولی، محمد علی، *قواعد تحویلیة للغة العربیة، الریاض: دار المزینة*، (۱۹۸۱م).
- ۲۵ - دینوری، عبدالله بن محمد، *تفسیر ابن وهب*، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۲۴ق).
- ۲۶ - رضایی اصفهانی، محمدعلی، *ترجمه قرآن*، قم، دارالذکر، (۱۳۸۳ش).
- ۲۷ - سراج، رضا، *ترجمه قرآن*، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ دانشگاه، (۱۳۹۰ق).
- ۲۸ - سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، تحقیق: عمر عمروی، ط ۱، بیروت: دار الفکر، (۱۴۱۶ق).
- ۲۹ - سیواسی، احمد بن محمود، *عیون التفاسیر*، تحقیق: بهاء الدین دارتما، ط ۱، بیروت: دار صادر، (۱۴۲۷ق).
- ۳۰ - سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: المكتبة الثقافية، (۱۹۷۳م).
- ۳۱ - شعرانی، ابوالحسن، *ترجمه قرآن*، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، (۱۳۷۴ش).
- ۳۲ - شیخ علوان، نعمه الله بن محمود، *الفواتح الإلهیة و المفاتيح الغیبیة الموضحة للكلم القرآنیة و الحكم الفرقانیة*، ط ۱، قاهره: دار ركبای للنشر، (۱۹۹۹م).
- ۳۳ - صافی، محمود، *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*، ط ۱، دمشق: دار الرشید، (۱۴۱۸ق).
- ۳۴ - طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الكبير*، ط ۱، اربد: دار الكتاب الثقافی، (۲۰۰۸م).
- ۳۵ - طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تصحیح: ابوالقاسم گرجی، قم، بی نا، (۱۴۱۲ق).
- ۳۶ - طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح: یزدی طباطبایی، فضل الله، ط ۳، تهران ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۳۷ - غلابینی، مصطفی، *جامع الدروس العربیة*؛ ج ۳؛ ط ۱۰؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو؛ (۱۹۶۸م).

- ۳۸- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق: محمد علی نجار، احمد یوسف‌نجاتی، ط ۲، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (۱۹۸۰م).
- ۳۹- قرشی، سیدعلی‌اکبر، قاموس در قرآن، ج ۳، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۶۱ش).
- ۴۰- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ط ۱، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۶۴ش)
- ۴۱- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات، ط ۳، تحقیق: ابراهیم بسینونی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (۲۰۰۰م).
- ۴۲- لطفی پورساعدی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: نشر دانشگاهی، (۱۳۸۷ش).
- ۴۳- محلی، محمد بن احمد، تفسیر الجلالین، تحقیق: عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، ط ۱، بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات، (۱۴۱۶ق).
- ۴۴- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: شحاته، عبدالله محمود، ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۳ق).
- ۴۵- مشکوة الدینی، مهدی ۱۳۷۰هـ دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، (۱۳۷۰ش).
- ۴۶- مکارم‌شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۶، چاپ هجدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۷۸ش).
- ۴۷- مکی بن حموش، الهدایة إلى بلوغ النهاية، اشراف: شاهد بوشیخی، ط ۱، امارات- شارجه: جامعة الشارقة، (۱۴۲۹ق).
- ۴۸- نیومارک، پیتر، الجامع فی الترجمة، ترجمه: حسن غزالی، بیروت: مكتبة الهلال (۲۰۰۶ م).
- ۴۹- نحاس، احمدین محمد، اعراب القرآن، حاشیه: عبدالمنعم خلیل ابراهیم، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۲۱ق).
- ۵۰- یزیدی، عبدالله بن یحیی، غریب القرآن و تفسیره، تحقیق: محمد سلیم الحاج، ط ۱، بیروت: عالم الکتب، (۱۴۰۵ق).

منابع فارسی

ب - مقالات

- ۵۱ - امانی، رضا، زربخش، لیلا، فرهادی، ام البنین، «روش شناسی نقد ترجمه مجاز در قرآن کریم»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۳، شماره ۶، (۱۳۹۲ش).
- ۵۲- قلی‌زاده، حیدر، «نقش ساختار دستوری در ترجمه قرآن کریم»، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، دانشنامه موضوعی قرآن، شماره ۳، (۱۳۸۳ش).

### ج- منابع لاتین

- 53- Chomsky Noam 1965 ;aspects of the theory of syntax ;M. I. T press,;(1965).
- 54- Cook, V. J & 2007 Newson ;Chomsky ,s universal grammar, Blackwell publishing, (2007) .